

نگاه دوم



حسن مهدزی
مسئول گروه تاریخ

روزنامه نگاری در سنگر «تشیع»

اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۹۵ - ۱۳۱۳) را با انتشار ۱۴ جلد کتاب خاطرات منتشر شده و ۲۲ جلد دیگر از خاطراتش که به مرور منتشر خواهد شد، می‌توان مورخ و تاریخ‌نگار نامید. اما او در حوزه روزنامه نگاری کارنامه قابل قبول تری دارد. هاشمی در رویارویی با نظام پهلوی، هم‌زمان با مبارزات سیاسی، عرصه نبرد را به سنگر مطبوعات می‌گشایند. نویسندگی در مجله «درس‌هایی از مکتب اسلام» و سپس راه‌اندازی نشریه‌ای به نام «مکتب تشیع» و... وجه دیگری از هاشمی را به ما می‌نمایاند.

■ مجله «مکتب اسلام»

ماهنامه «درس‌هایی از مکتب اسلام» که در خرداد ماه ۱۳۳۷ انتشار خود را آغاز کرد و در آذرماه ۱۳۳۷ به نام «مکتب اسلام» منتشر شد، نخستین ارگان رسمی روحانیون نواندیش حوزه علمیه قم بود.

هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود درباره مکتب اسلام می‌نویسد: «... آقای مکارم و جمعی از هم سطحی‌های خودشان مثل آقایان «عبدالکریم موسوی اردبیلی»، «موسی صدر»، «جعفر سبحانی»، «علی دوانی» و «سید مرتضی جزایری» یکی دو سالی زودتر از ما به حوزه آمده بودند و انتشار نشریه مکتب اسلام، نوشتن و نویسندگی را که پیش از آن در حوزه علمیه رونق زیادی نداشت، رونق داد.»

با استقبال مردم از این نشریه گروهی از همفکران امام خمینی (ره) پیشنهاد تأسیس مجله‌ای نزدیک به افکار ایشان را می‌دهند:

«... چون ما شاگرد و مرید امام بودیم، دلمان می‌خواست این کار که کاری نو و خوب بود، مربوط به امام باشد... به سطح مکتب اسلام قانع نبودیم. می‌خواستیم مجله‌ای باشد که عمیق‌تر و هم با خط امام مرتبط باشد. فکر می‌کنم نقطه تحول از لحاظ نویسندگی اینجا بود. با امام صحبت کردیم ایشان نپذیرفتند که انتشارات ما بر محور ایشان شکل بگیرد.»

اما چندی بعد مکتب تشیع پا می‌گیرد:

«آقای «محمد جواد باهنر» و من و آقایان «صالحی کرمانی» و «محمدباقر مهدوی کرمانی» بودیم. نخستین کاری که شروع کردیم، مکتب تشیع بود.»

■ مجله «مکتب تشیع»

نخستین شماره نشریه سالیانه مکتب تشیع پس از مشورت با امام خمینی (ره) توسط «اکبر هاشمی رفسنجانی»، «محمدجواد باهنر»، «نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» و «سید محمدباقر مهدوی» و... با هدف ارائه اندیشه‌های اسلامی و پرداختن به مباحث فلسفی، اعتقادی، اجتماعی و مسائل تاریخی در ربیع‌الاول سال ۱۳۷۹ ه. ق. مصادف با اردیبهشت سال ۱۳۳۸ ه. ش. در ۱۰ هزار نسخه توسط مؤسسه انتشارات مکتب تشیع در قطع کتابی در چاپخانه حکمت قم در ۱۶۰ صفحه بدون گروار(تصویر) به قیمت ۵ تومان منتشر می‌شود این سالنامه بدلیل پرداخت حرفه‌ای و روزنامه‌ای به مطالب، مورد استقبال قرار می‌گیرد. به طوری که شماره اول در دو چاپ ۱۰ و ۵ هزار نسخه‌ای به دست خوانندگان می‌رسد.

در سرمقاله شماره اول نشریه که اثر جمعی از دانشمندان معرفی می‌شود، در هدف از انتشار آمده است: «ای خدای بزرگ... تو این چرخ عظیم آفرینش را بگردش انداختی و بساط زمین را مهد آرامش بشر ساختی و انواع نعمت‌ها و نیروها در اختیارش نهادی. تو روان بشر را آنچنان حساس

آفریدی که بتواند با رموز خلقت و اسرار کائنات آشنا شود. قدرت عظیم علم را مسخر او ساختی تا نیروهای طبیعت را به دام اندازد و از همه چیز به نفع خود استفاده کند و در جهان پنهان خلقت به اوج کمال خویش برسد. توای خددا! انوار پاک هدایت را به قلب روشن سفراي خود تاباندی و از سرچشمه وحی‌ات برگزیدگان خویش را سیراب نمودی تا با روح سرشار از نورانیت وحی، به رهنمایی بندگانت قیام

کنند... قیام کنند و راه و رسم زندگی عالی انسانی را به آنان نشان دهند و در این راه پر خرم و پیچ دست آنان را بگیرند و بسر منزل سعادت برسانند. توای بزرگدار! صحیفه نبوت را به مهر رسالت آخرین پیغمبران ختم کردی... در شب تولد اهریمنان را از حرم کبریای وحی راندی. مظاهر شرک و زندقه را در هم کوفتی، شاهان را از مستندهای عزت سرنگون ساختی، در آسمان‌ها و زمین غوغا پیا کردی و دستگاه‌های سحر و افسون را باطل نمودی...»

تا مگر نور پاک هدایت به زوایای قلب همه بتابد و مغزهای فرسوده را توش و توانی ببخشد... تا مگر برکت این رهبر عظیم‌الشان، زندگی مادی بشر آمیخته به حیات معنوی و روحانی گردد. و با قدرت ایمان و علم مثل اعلائی فضیلت شود... خداوند! ما تصادف انتشار نخستین نشریه سه ماهه خود را با این رستاخیز عظیم جهانی و این عبد سعید مسلمین به فال نیک گرفته، از تو می‌خواهیم به ما توفیق عطا فرمایی تا برای احیای دین و هدف مقدس نبی معظم (ص) و اولیای گرامی علیهم السلام کوشیم و در انجام وظیفه سستی نکنیم.»

مکتب تشیع از چاپ چند شماره به نشریه‌ای پر مخاطب و تأثیرگذار تبدیل می‌شود: هاشمی رفسنجانی روزنامه نگار، با نوشتن چند مقاله از جمله «شیعه» و «مجمیعت» به مناسبت رحلت حضرت عطا فرمایی تا برادر بزرگش، در سال ۱۳۴۰ شماره ۶، «معجزه» در سال ۱۳۴۱ شماره ۹، «اسرائیل و فلسطین» در سال ۱۳۴۲ شماره ۱۰ و... تبدیل به نویسنده‌ای شاخص در میان بزرگان و چون «علامه محمدحسین طباطبائی»، «حسینیعلی راشد»، «محمدتقی فلسفی»، «سید ابوالفضل موسوی زنجانی»، «امام موسی صدر»، «سید محمد حسین بهشتی»، «احمد آرام»، «عظالله شهباب پور»، «احمد آذری قمی»، «سید صدرالدین بلاغی»، «مهدی حائری یزدی»، «حاج سراج انصاری»، «ناصر مکارم شیرازی»، «سید محمود طالقانی»، «مهدی بازرگان»، «یدالله سبحانی» و «عزت‌الله سبحانی» می‌شود.

از شماره‌های دوم و سوم تنوع مطالب و قلم‌های جدید در مکتب تشیع دیده می‌شود. نویسندگانی مانند «مرتضی مطهری» و «سید محمد بهشتی» به نشریه می‌پیوندند. «شهید مطهری بهترین راهنمای ما بود. در مکتب تشیع شریک ما نبود اما راهنمای بسیار جدی بود. کلیات قضیه را از امام می‌گرفتم و وقتی می‌خواستیم وارد موضوعات شویم، با افکار ایشان سروکار داشتیم.» انتشار مجله در شماره هفتم خرداد ماه سال ۱۳۴۴ و پس از واقعه ۱۵ خرداد و دستگیری برخی از اعضای نشریه از انتشار باز می‌ماند. یادداشت در صفحه دوم آخرین شماره، خبر توقف انتشار به اطلاع خوانندگان می‌رسد:

«نظر به اینکه چاپ مکتب تشیع از صفحه ۱۴۴ متوقف شد. امید است که بقیه مباحث آن به صورت دیگری تقدیم خوانندگان محترم شود.»

روحانیون و حوزه با انگیزه رسیدن به یک حکومت انقلاب اسلامی که تعداد اعضا آن ۱۱ نفر بود را مرحوم رفسنجانی پایه‌گذاری کرد که ابتدا با گرایش‌های اصلاحی حوزه، اعضای آن به یکدیگر نزدیک شدند و این تشکیلات شکل گرفت و بتدریج جنبه سیاسی به خود گرفت و در واقع این اقدام پیش از شروع حرکت امام به مرحوم بروجردی یاد می‌کنم و اما به دلایلی تصادفی این جمعیت بعد از مدتی لو رفتند و افراد، تحت تعقیب قرار گرفتند و زندگی هاشمی را نیز تحت تأثیر خود قرار دادند، اما این گروه را می‌توان نخستین تشکیلاتی دانست که بنا بود به صورت جمعی اقدامات انقلابی انجام دهند.

هاشمی در آن مقطع زمانی کمتر از ۳۰ سال داشت و یک سخنرانی چشمگیری بعد از فوت مرحوم بروجردی در مسجد اعظم انجام داد. تصور نمی‌کنم کسی به اندازه هاشمی به امام (ره) نزدیک بوده باشد، در قم سه نفر از جمله شهید مطهری،

آیت‌الله منتظری و هاشمی بودند که امام نگاه خاصی به آنان داشتند و شاید به لحاظ سیاسی امام (ره) بیش از همه به هاشمی توجه داشتند، اما به لحاظ ایدئولوژیک طبعاً وزن شهید مطهری بیشتر بود و در واقع، جاذبه‌ای که هاشمی داشت بسیاری از افراد را به خود جلب می‌کرد.

از خصوصیات که هاشمی داشت این بود که کمتر پیش می‌آمد در صحنه‌ای حضور پیدا کند و آن مجلس به صورت عادی برگزار شود، چرا که حضور وی همیشه با تشکیل بنیاد یا نهاد همراه می‌شد، مانند: مؤسسه رفاه که معلول همین حضور وی در جلسه فرش فروشان است که ابداً فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را به همراه داشت.

■ مرگ و فقدان آقای هاشمی نه تنها برای جامعه یک شوک بلکه می‌توان گفت یک جور غافلگیری بود خصوصاً برای سیاسیون، این طور فکر نمی‌کنید؟

از یک نظر فاجعه است، از خصوصیات وی این بود که بارها و بارها جامعه را غافلگیر کرد، او یک بار در زندگی اش و یک بار با مرگ خود همه را غافلگیر کرد، آن زمانی که ترور شد، کمتر کسی از ترور جان سالم به در می‌برد و در واقع، زنده ماندن وی غافلگیرکننده بود، به عبارتی نزدیک به ۴۰ سال از زندگی وی غنیمت بود.

چرا که هیچ شخصیتی به غیر از معصومین (علیهم السلام) که در باورهای کلامی ما مطرح هستند و مردم اعتقاد خاصی نسبت به آنان دارند، در بین انسان‌های معمولی نمی‌توان گفت، کسی نیست که نقطه ضعفی یا خطایی نداشته باشد. در واقع به وسعت شعاعی که فرد دارای اثرگذاری است، خطاهای وی نیز همان میزان انعکاس دارد، اما اینکه یک ترازی نقدی باشد و به عبارتی بگوییم، این ترازی نقد سازنده است، کجاست؟ نقد سازنده این است که ترازی در این میان باشد و اما وقتی چنین ترازی نیست، یک موضوع را چماق می‌کنند برای تخریب شخصیت یک فرد و صدها نقطه قوت وی را نادیده می‌گیرند که البته در مورد مرحوم هاشمی به صورت خاصی انجام شده است و اما در مورد دیگران نیز انجام می‌شود، در اصل ما یک جامعه هیاهو زده هستیم که این ضعف جامعه ما محسوس می‌شود، ما بیشتر با هیاهو زده می‌شویم، ما بیشتر با هیاهو زده می‌شویم تا اینکه گفت‌وگو را تجربه کنیم یا اصلاً شاید تجربه نکردیم. در یک جامعه هیاهو زده، این طبیعت است و وقتی به سمت نقد کسی گام برمی‌دارند، اشکال هایش را چماق می‌کنند و می‌زنند توی سرش.

■ قطعاً باران و همراهان وی خطرات فراوانی از این چهره مطرح کشور دارند که در مقاطع مختلف زمانی سرنوشته ساز بوده است، لطفاً موضوعی که کمتر مطرح شده و ایشان به‌عنوان نقش مؤثر در آن جریان بوده‌اند را بازگو کنید؟

نخستین جمعیت سری در بین



عکس: امیر حسام‌الزلفان

گفت‌وگو با عبدالمجید معادینخواه، مسئول بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران

هاشمی، نواندیشی که پای اصولش ایستاد

حمیرا حیدریان

«عبدالمجید معادینخواه» از جمله سیاستمداران است که از سال ۴۶ فعالیت‌های مبارزاتی خود را علیه رژیم شاه آغاز کرد و یک سال بعد در آبادان با اکبر هاشمی رفسنجانی آشنا شد و از آن پس در کنار وی به مبارزات سیاسی خود ادامه داد، معادینخواه که در طی مبارزات انقلابی چند بار دستگیر و زندانی شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سمت‌هایی مانند: قاضی دادگاه انقلاب، نمایندگی مجلس وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نقش آفرینی کرد و اکنون نیز، به‌عنوان مسئول «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران» فعالیت می‌کند. از این رو، به بهانه بررسی نقش آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در جریان مبارزات سیاسی پیش از انقلاب، با وی به گفت‌وگو پرداختیم که شرح کامل آن را می‌خوانید.

■ گویا آشنایی شما با آیت‌الله هاشمی برمی‌گردد به سال ۴۷ یعنی زمانی که ایشان برای ایراد سخنرانی به آبادان رفته بودند و در واقع این بهانه‌ای بود که از آنجا به عراق برای دیدن حضرت امام (ره) بروند، در این ارتباط خاطره‌ای به یاد دارید؟

بله همان‌طور که گفتید، آشنایی ما به سال ۴۷ باز می‌گردد و زمانی که در آبادان بودم و به ظاهر، ایشان برای ایراد سخنرانی به آنجا سفر کرده بودند، در حالی که واقعتاً این بود که او قرار بود، از آنجا برای دیدن حضرت امام به عراق سفر کند و البته ارتباط ما هم همان‌جا شکل گرفت و همان‌طور که می‌دانید سال‌ها در کنار هم فعالیت سیاسی کردیم.

■ همان‌طور که مستحضر هستیید، آیت‌الله هاشمی یکی از ارکان اساسی و مؤثر انقلاب بودند و یکی از تفکرات ایشان نواندیشی بود، در این زمینه ارزیابی شما چیست؟

تعداد زیادی را نمی‌توان نام برد که هم سطح وی بوده باشند، خصوصیت‌ها که وی در گرایش سیاسی به آن توجه می‌کرد آن مدل از نواندیشی بود که پایبندی به اصول در آن مورد توجه قرار داشت. به عبارتی، اگر بخواهیم طبقه‌بندی کنیم کسانی که گرایش به نواندیشی داشتند، افرادی هستند که خیلی به اصول گذشته خود وفادار نماندند، اما در ارتباط با ایشان، خلاف این قاعده صحت دارد، یعنی در عین حال که از آنجا می‌خواهند یا بی‌بیزیرند و متوقف در گذشته نباشند، اما به سادگی نیز حاضر نیستند، ارزش‌هایی را که به خاطر آن مبارزه کردند از دست بدهند. تقریباً با توجه به الگوی وی، می‌توانیم ببینیم که «امیر کبیر» نیز همین گونه بوده، یعنی پشتد به اصول خود پایبند بوده است. تصور در این است که نواندیشی هاشمی دارای یک چنین ویژگی بود. به طور مثال اگر افرادی خیلی پایبند به اصول خود نبودند، کم کم راه وی یا کارها و برنامه‌های وی کاملاً مشهود بود.

■ باتوجه به اینکه شخصیت مرحوم هاشمی شخصیت تأثیرگذاری در سطح کشور و به عبارتی دقیق‌تر سطح بین‌المللی بود، قطعاً مورد توجه بسیاری از سیاسیون داخلی و خارجی قرار می‌گرفت، خصوصاً در سالهای اخیر که بی‌مهری‌ها نمود بیشتری داشت، ارزیابی شما از این اتفاق چیست؟

برخی افراد که پایبندی به یک



■ کسانی که گرایش به نواندیشی داشتند، افرادی هستند که شاید چندان به اصول گذشته خود وفادار نمانند، اما در ارتباط با ایشان، خلاف این قاعده است، یعنی در عین حال که می‌خواهند واقعتاً با ایشان بی‌بیزیرند و متوقف در گذشته نباشند، اما به سادگی نیز حاضر نیستند، ارزش‌هایی را که به خاطر آن مبارزه کردند از دست بدهند. تقریباً با توجه به الگوی وی، می‌توانیم ببینیم که «امیر کبیر» نیز همین گونه بوده، یعنی پشتد به اصول خود پایبند بوده است. تصور این است که نواندیشی هاشمی دارای یک چنین ویژگی بود

■ در قم سه نفر از جمله شهید مطهری، آیت‌الله منتظری و هاشمی بودند که امام نگاه خاصی به آنان داشتند و شاید به لحاظ سیاسی امام (ره) بیش از همه به هاشمی توجه داشتند، اما به لحاظ ایدئولوژیک طبعاً وزن شهید مطهری بیشتر بود

■ از خصوصیات وی این بود که بارها و بارها جامعه را غافلگیر کرد، او یک بار در زندگی اش و یک بار با مرگ خود همه را غافلگیر کرد

نیم نگاه



می‌توان گفت، نخستین جوسازی که علیه او صورت گرفت از ناحیه رجوی و گروهش بود اما نسل جدید بیشتر با جوسازی‌های اخیر آشنا است، در صورتی که جوسازی‌ها از همان مقطع زمانی پیش از انقلاب بود. در مبارزات، وی کمتر با مرکز و کانون‌های گروه‌های مسلح در ارتباط بودند، چون تحت نظر بودند و خیلی تمایل نداشتند با این گروه‌ها فعالیت کنند. وی در یک مقطع مبارزه که صدای گلوله برای اهل مبارزه گوش نواز بود، به این نتیجه رسید که بلاخره اینها نقش مؤثری دارند و برای همین مدتی نیز با آنان همکاری داشت ولی وقتی انحراف‌های آنان را دید، منظورم همان داستانی است که به تغییر ایدئولوژی معروف شد، خیلی صریح موضع گرفت و روبروی «بهرام آرام» که در یک جای مخفی که مسلح نیز بود و براهتی می‌توانست به هاشمی شلیک کند، ایستاد و در یک گفت‌وگوی رو در رو به وی گفت که «اگر موضع شما این باشد که از اسلام برگشته‌اید، من شاه را به شما ترجیح می‌دهم.»

چنین حرفی را قطعاً کمتر کسی حاضر بود در چنان شرایطی به یک چریک مسلح بگوید. کافی بود با یک عصبانیت زندگی هاشمی خاتمه پیدا کند و در آن مقطع زمانی یک عده از همین گروه‌های مسلح در جامعه نفوذ بسیاری داشتند اما هاشمی به جان خرید که با آنان مخالفت کند و هزینه سنگینی را نیز پرداخت و اگر تحولات سال ۵۷ رخ نمی‌داد، قطعاً به وی خیلی لطمه وارد می‌کردند. به طور مثال: وقتی شخصیت‌هایی همچون، مرحوم طالقانی و منتظری